

نکته ای در باب هویت جامع کتاب اختیارات شاهنامه

کتاب اختیارات شاهنامه را که اخیراً به تصحیح آقایان مصطفی جیحونی و محمد فشارکی در مشهد به چاپ رسیده است (آستان قدس رضوی، مرکز خراسان شناسی، ۱۳۷۴)، ابتدا آقای دکتر خالقی مطلق در مجله هستی (پائیز ۱۳۷۲، ص ۱۰۲-۱۱۹) به صورت مفصل معرفی و بررسی کردند. هم آقایان مصححین کتاب و هم جناب خالقی در باب خصوصیات دستنویس و ارزش این مجموعه برای تصحیح شاهنامه آنچه را که باید متذکر شده اند و بنده دیگر این جا تکرار مکررات نمی کند بلکه به خلاصه یادآور می شود که اختیارات شاهنامه مجموعه ای است شامل ۲۴۱۷ بیت از ابیات شاهنامه فردوسی که در سیزده باب مرتب شده اند. به عبارت دیگر جامع این اختیارات، شاه بیتهای شاهنامه را در موضوعات مختلف مثلاً توحید، خرد و آفرینش، وصف بزم و بهار، امثال و حکمت و غیره جمع کرده و با افزودن مقدمه و مؤخره ای منظوم، این کتاب را از آنها ساخته است. نام جمع آورنده کتاب به تصریح خودش در مقدمه، علی بن احمد بوده. نه مصححین محترم و نه استاد خالقی در باب هویت جامع کتاب بیش از این چیزی نگفته اند زیرا از متن اختیارات بیش از این هم فراجنگ نمی آید.

بنده برحسب تصادف در عکس رنگی که از مؤخره یکی از نسخ شاهنامه فردوسی که اکنون در کتابخانه ملک به شماره ۶۰۳۱ نگهداری می شود به مطلب زیر برخوردم که در مورد هویت جامع کتاب اختیارات شاهنامه مفید است. این دستنویس در قرن نهم هجری

کتابت شده و کاتب آن محمد بن مطهر نیشابوری، از کاتبین دربار بایسنقرین شاهرخ نوۀ امیر تیمور، یعنی همان که مقدمۀ معروف بایسنقری به فرمان او بر شاهنامه نوشته شد، بوده است. چون این مؤخره خالی از اهمیت نیست آن را قدری به تفصیل نقل می‌کنم و چون از شعر علی بن احمد هم نقل کرده است موارد تفاوت ابیات چاپی را با متن مؤخره در پرانتز متذکر می‌شوم. لازم به تذکر نیست که متن ابیات و به نظر بنده توالی آنها در این مؤخره بر آنچه که در دستنویس اختیارات که اساس طبع حاضر بوده است آمده، برتری دارد.

[اگر شاهنامه در اعلی درجۀ فصاحت نبودی] به کتب دیگر که بعد از آن نظم کرده اند منسوخ شدی چون گرشاسب نامه و بهمن نامه و داراب نامه و سکندرنامه و سلجوق نامه و شهنشاه نامه و غیره. لیکن مقرر است که شهرت شاهنامه در کدام مرتبه است و از آن این کتب تا چه غایت حتی در بلادی که زبان فارسی کم می‌گویند مثل مصر و شام و روم و ترکستان کتاب شاهنامه بسیار می‌توان یافت و در خراسان و فارس و عراقین و هندوستان خود هیچ قصبه نباشد که آن جا کتاب شاهنامه متعدد نبود و این زمان که چهار صد سال از آن تاریخ گذشته است هنوز می‌نویسند. دیگر آن است که در هر معنی که خواهند ابیات خوب از شهنامه در آن معنی می‌توان یافت از آن جمله کتابی ساخته است علی بن احمد قاینی به نام سلطان ملکشاه و آن را مبوب کرده و در هر بابی از ابیات شاهنامه اختیار کرده و این ابیات خاصه اوست که در مقدمۀ آن اختیارات گفته است،

مثنوی:

همی خواندم آن (این) نامه از بهر پند	سخنهای شایسته دیدم بلند
از آن اختیاری بکردم چنان	که خواننده را شاد گردد (دارد) روان
ز توحید و از (وز) آفرینش ز رای	ز نعت محمد رسول خدای
ز مدح و نسیب و بها (غزل وز بهار) و ز بزم	ز تشبیه روز و شب و وصف رزم
ز امثال و حکمت ز پند جهان	ز عیب و ز پیری ز یاد مهان (چاپی ندارد)
کجا مغز شهنامه آن است (این بود) و بس	نگفت و نگوید چنان (چنین) نیز کس
بیاراسته بابها چون نگار	که هر باب از او گوهری (لؤلؤی) شاهوار
همی خواند آن کس که داند سخن	کند تازه زو روزگار کهن
به رأی و به اندیشه روزگار	بکردم ز شهنامه این اختیار
نگه کن به ابیات او سر به سر	معانیش بنگر همه در به در
که عقدی ست پیوسته از چند باب	بدخشی و یاقوت و در خوشاب
که فردوسی آن (این) عقد پیوسته کرد (است)	در اندیشه جان و روان بسته کرد
به اندیشه نغز و رای درست	معانی و الفاظ شیون [کذا! ظن: شیوا]
	و چست (شیرین بجست)

در این نامور نامه تا آن (او) بگفت
 یقین دان که تا مثنوی گفته اند
 به الفاظ شایسته بی غبار (بی عوار)
 چوشه نامه از طبع یا از ستیز
 گل پند در باغ (باغ در پند) حکمت شکفت
 گر از باغ دانش گلی رفته اند
 معسانی بایسته آبدار
 نگوید کسی نیز تا رستخیز*

پنج شش هزار بیت از شاهنامه اختیار کرده است و آن را علیحده کتابی ساخته که مرغوب و مطلوب فضلاست.

این بود آنچه که در آخر نسخهٔ شاهنامهٔ کتابخانهٔ ملک آمده است. در یکی از شاهنامه‌هایی که تحت شمارهٔ ۱۹۱۵ در موزهٔ کاخ گلستان نگهداری می‌شود نیز این مطالب با تفاوت‌هایی که معلول فساد متن و بیسوادی کاتب آن است این بار بدون ذکر ابیات علی بن احمد قاینی آمده است که باز نقل آنها هم مفید فوایدی تواند بود:

هرچند شعراء بعد از او [یعنی بعد از فردوسی] سعی نمودند و کوشش کردند در صناعت و لطافت کوشیدند سیاق و عصمت [کذا] و رتبت که سخن شاهنامه است نتوانستند رسانید مع ذالک [کذا] ابیات شاهنامه لمجموع در تمهید هر سخن و قصه به اعلیٰ مدارج فصاحت و بلاغت است و اگر چنین نبودی به کتب دیگر که بعد از آن نظم کرده اند و [کذا] منسوخ شدی چون کرشاسف و بهمن تا سردار اب نامه [کذا] و اسکندرنامه و سلجوق نامه و شاهنامه [کذا] و غیر ذالک و لیک مقرر است که شهرت شاهنامه در شام و روم ترکستان از کتاب شاهنامه بسیار می‌توان یافت [کذا] و در خراسان و فارس و عراقین و هندوستان خود هیچ قصه [کذا] نباشد که آن جا کتاب شاهنامه مقعد [کذا] نباشد و این زمان چهارصد سال از آن تاریخ گذشته است و هنوز می‌نویسند و از آن جمله علی بن احمد قاینی [کذا] به نام سلطان ملک‌شاه کتابی [تکرار در متن است] ساخته است و آن را مبوب کرده و در هر بابی از ابیات شاهنامه اختیار کرده و آن را علاوه [کذا] کتابی ساخته که مرغوب و مطلوب فضلاست و فردوسی را به غیر از شاهنامه این اشعار [کذا] بسیار است اما شهرت ندارد.

چند نکته در مورد آنچه که در این یادداشتهای آخر شاهنامه آمده است قابل توجه است. اولاً نام کامل جامع این مجموعه گویا علی بن احمد قاینی بوده است که در روایت نسخهٔ کاخ گلستان به «قاینی» گشتگی یافته. دربارهٔ این علی بن احمد قاینی بنده نتوانستم که اطلاعی بیش از همین نام او بیابم. صاحب المعجم (ص ۱۸۰ طبع مرحوم علامه قزوینی)

از شاعری به نام قاینی و راق سه بیت شعر نقل می کند که اگر اشتباه نکنم به سبک شعرای سامانیه و غزنویه می ماند و گمان نمی کنم اثر طبع شاعری باشد که ابیات مقدمه و مؤخره نسخه موجود اختیارات را سروده است:

همه ملاحت و آهستگی و شرم تورا است همه ملامت و دلخستگی و عشق مراست
دل من و دل تو چون دو یار ساخته اند مراست آن تو، آن من ای نگار، تورا است
در هر حال نسبت «قاینی» در اعلام تعدادی از علما و متصوفه آمده است و نسبتی نیست که از آن بتوان هویت کسی را به آسانی مشخص کرد. تکلیف اسامی علی و احمد هم که معلوم است. مطلب ثانی این که اگر نویسنده مؤخره نسخه کتابخانه ملک اغراق نکرده باشد، اصل مجموعه علی بن احمد شامل «پنج شش هزار» بیت بوده و بنا بر این نسخه منحصر به فرد موجود در گوتا در آلمان که متن اختیارات از روی فیلم آن در مشهد تصحیح و چاپ شده است ممکن است کمتر از نصف یا حتی ثلث نسخه ای باشد که علی بن احمد فراهم کرده بوده است. نکته ای که این احتمال را به خاطر می آورد این است که پنجمین بیت از ابیاتی که در مؤخره شاهنامه کتابخانه ملک به علی بن احمد قاینی منسوب شده است، یعنی بیت:

زامثال و حکمت ز پند جهان ز عیب و ز پیری زیاد مهان
در متن چاپی اختیارات نیامده است. اگر از قلم طابعین محترم آن بر حسب تصادف فوت نشده باشد لابد نویسنده مؤخره ما نحن فیها به نسخه کاملتری از این اختیارات دسترسی داشته است و این بیت را یا از روی آن و یا از آنچه که از آن متن در حفظ داشته نوشته است. مگر این که بگوییم که این بیت اصلاً در اختیارات نبوده و سهواً در نقل قولی که از علی بن احمد کرده اند وارد شده است. حقیقت مطلب هر چه که باشد به نظر بنده متن نسخه کتابخانه ملک به طور کلی از متن موجود در نسخه گوتا صحیحتر است و در این گمان نمی کنم که اهل فن تردیدی داشته باشند.

یکی دو نکته دیگر را هم در باب زمان جمع آوری اختیارات ذکر کرده می گذرم. چنان که هم جناب خالقی و هم طابعین محترم اختیارات یاد آور شده اند علی بن احمد که لابد شیعه بوده، کتاب را در نهمین سال سلطنت ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) ساخته است زیرا خود گوید:

ز بنده علی بن احمد که اوست نبی و وصی را وفادار و دوست (مقدمه: ۹)
که شد چارصد سال و هفتاد و چار ز هجرت که بردختم این اختیار (مؤخره: ۵۸)
در متن مقدمه و مؤخره خودش هم نه تنها نام و لقب ملکشاه را صریحاً ذکر می کند:

۶۵: ابوالفتح شایسته تاج و گاه پدر بر پدر خسرو و پادشاه
 ۱۲۷: جهاندار دایم ملکشاه باد پی اسب او افسر ماه باد
 بلکه در برخی از ابیات به دیگر القاب او نیز اشاره می کند. مثلاً (۶۴) «از او یافته گاه
 دولت جلال» و یا (۶۳) «... که دنیا و دین عز او خواسته ست» که اشاره به القاب ملکشاه
 از دارالخلافه است که به تصریح صاحب تاریخ گزیده [لقب او] از دارالخلافه سلطان جلال
 الدوله معزالدین ملکشاه یمین امیرالمؤمنین بود» (تاریخ گزیده، طبع نوائی، ص ۴۳۹). این
 که یکی از القاب ملکشاه یمین امیرالمؤمنین بوده است شاید در تصحیح قیاسی بیت ۶۱ از
 کتاب اختیارات حاضر مفید باشد. این بیت چنان که در چاپ فعلی بدین صورت آمده
 است:

معین خلیفه، معینت امم به داد و به مردی به عالم علم
 بنده گمان می کنم که «معین خلیفه» گشته «یمین خلیفه» باشد زیرا لقب ملکشاه از
 دارالخلافه «یمین امیرالمؤمنین» بوده نه «معین امیرالمؤمنین» (قس مجمل التواریخ، چاپ
 بهار، ص ۴۲۹ که آن جا لقب ملکشاه را «بن یمین [کذا] امیرالمؤمنین» نوشته که به نظرم
 گشته همین یمین امیرالمؤمنین باشد). علی ای حال اگر این حدس درست باشد باید
 مصراع را از «معین خلیفه معینت امم» به صورت «یمین خلیفه، معینت امم» تصحیح قیاسی
 کرد.

نکته ای دیگر هم در باب این مجموعه گفتنی ست که می گویم و می گذرم. جامع
 اختیارات در مقدمه خود از دلاوری ملکشاه مطلبی ذکر می کند که گمانم جنبه انتساب
 مردانگی یکی از سربازان سلطان را به خود سلطان دارد. تفصیل قضیه این که علی بن
 احمد قاینی می نویسد (مقدمه، ۱۲۰-۱۲۱):

بر آن دست و آن دست [کذا] باد آفرین که از فرق سرتا به قربوس زین
 دو نیمه کند مرد را بازره بدو ماه و خورشید گوید که زه
 اگر این ابیات اشاره به واقعه ای باشد که بنده در ذهن دارد، گمان می کنم که مردانگی
 یکی از سربازان دلاور ملکشاه را در جنگ با عموی سلطان، یعنی قاورد، این جا تلویحاً
 به حساب سلطان گذاشته اند. تفصیل قضیه را راوندی در راحة الصدور (چاپ مرحوم
 اقبال، ص ۱۲۵) بدین صورت آورده است که:

... و چون بعد از واقعه پدرش از خوراسان به عراق آمد خصمی چون قاورد که عمش بود از کرمان
 با لشکری گران به قصد ملک روی به عراق نهاده بود.... گویند مبارزی از لشکر او (یعنی از
 لشکر قاورد) پیش صف لشکر ملکشاه به چالش آمده بود. سواری با او مبارزت نمود و او را زخمی

زد که نیمهٔ بالا از کمرگاه بگذارد و جدا شد. اسپ او با کفل و دو ران بازگشت. چون قاورد آن زخم بدید گفت جای ایستادن نیست، پشت بداد.
علی بن احمد این زخم «افقی» را که اصلاً کار سرباز گمنامی بوده تبدیل به زخمی «عمودی» کرده و به دست و بازوی ملکشاه بسته، والسلام.
کتابخانهٔ دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، لس آنجلس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی